**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه اول**

**توضیح فرمایش صاحب هدایة المسترشدین**

**توضیح فرمایش شیخ طوسی**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه نود و هشتم\_2 اردیبهشت1399**

و أنت خبیر بأن الطریق الشرعی لا یتصف بالطریقیه فعلا إلا بعد العلم به تفصیلا و إلا فسلوکه، أعنی مجرد تطبیق الاعمال علیه مع قطع النظرعن حکم الشارع، لغو صرف.

و لذلک أطلنا الکلام فی أن سلوک الطریق المجعول فی مقابل العمل بالواقع، لا فی مقابل العلم بالعمل بالواقع.

و یلزم من ذلک کون کل من العلم و الظن المتعلق بأحدهما فی مقابل المتعلق بالاخر.

فدعوی: (أن الظن بسلوک الطریق یستلزم الظن بالفراغ، بخلاف الظن بإتیان الواقع)، فاسدة.

در جلسۀ گذشته به دنبال مباحث روزهای قبل، رسیدیم به ریشه یابی سخن هدایة المسترشدین، چرا هدایة المسترشدین در صورت انسداد، عمل به ظن به طریق را بر میگزیند؟ ظنون اصولیه را بر میگزیند؟ حجیت امارات ظنیه و محتمل الحجیة را بر میگزیند، نه ظنون بالنسبة الی نفس الفروع را؟ ریشه در اینجا نهفته است که ایشان تصور فرمود طریق شرعیه مجعول، یک طرف قضیه است، طریق عقلی غیر مجعول طرف مقابل آن است، هم چنان که در طریق عقلی غیر مجعول که معنایش علم به واقع است، الّا و لابد برائت ذمه است، در سلوک بر طبق طریق مجعول هم الّا و لا بدّ برائت ذمه است، این در صورت علم، در مرحلۀ پایینتر اگر علم به سلوک، علم به برائت باشد، پس ظن به سلوک هم، ظن به برائت است تا اینجا. حال اگر از او بپرسید جناب شیخ محمد تقی، چرا این سخن را در مورد ظن به واقع هم نمی گویید؟ می گوید چون اگر من در مرحلۀ قبل از ظن به خود واقع هم عمل کنم، نفس اداء واقع برائت ساز نیست. خود انجام واقع علت تامّه، سبب تام حصول برائت نیست تا از ظن به واقع ظن به برائت حاصل شود.

ماییم و دو چیز که این دو چیز هست که برائت را به وجود می آورد، یکی سلوک بر طبق طریق عقلی غیر مجعول، دوم سلوک بر طبق طریق شرعی مجعول. این دو در مرحلۀ علم، علم به برائت ایجاد می کنند و در مرحله ظن، ظن به برائت ایجاد می کنند، اگر دستم از علم کوتاه شد، سراغ سلوک طریق مجعول شرعی می روم که در اثر سلوک بر طبق آن طریق ظن به برائت پیدا کنم، نه مثل آنها که سراغ ظنون در مسائل فرعیه می روند و می گویند این ظن به واقع است، و با وجود ظن به واقع سراغ ظن حاصل شده از طریق نمی رویم. من هدایة المسترشدین این حرف را نمیزنم، چون حتی در مرحله قبل از ظن، نفس اداء واقع بما هو اداء واقع این برائت را ایجاد نمی کند تا بگویید ظن به واقع برائت را ایجاد می کند.

جناب هدایة المسترشدین همان چیزی را که در طریق عقلی بود، طرق عقلی غیر مجعول، همان را در طریق شرعی مجعول بیان کرد و نتیجه اش این شد که اگر نوبت به ظن برسد، ظن به سلوک بر طبق طریق شرعی، ظن به برائت ایجاد می کند. این بیان دیگری از فرمایش جناب صاحب حاشیه که عبارت را دیروز خوانده بودیم. این هم توضیح از خارج.

حال با این انت خبیرٌ، مرحوم شیخ انصاری بر پایۀ همان حرف های گذشته به جناب صاحب هدایة المسترشدین اشکال می کند که شیخنا بنا شد از واجباتی سخن بگوییم که در آن واجبات صرف السقوط معیار نیست، بنا شد از واجباتی بحث کنیم که باید امتثال و اطاعت صورت بگیرد تا آن واجب از عهدۀ من ساقط شود. بنا شد که یک مطلب مسلم را بپذیریم و آن این که حصول اطاعت و امتثال بدون قصد اطاعت و امتثال میسر نیست و اطاعت و امتثال غیر از سقوط است که نیازمند به قصد نیست، قصد می خواهد. و بنا شد که قصد اطاعت و امتثال، علم بخواهد تا علمی نباشد به آنچه بر من واجب شده است، اطاعت و امتثال محقق نیست. حالا ما معتقدیم که صرف تطبیق نماز من بر آن نمازی که در لوح محفوظ است و حکم شارع به آن تعلق گرفته است، صرف تطبیق عمل من به ان کافی نیست باید ببنیم حکم شارع چیست. بفهمیم حکم شارع چیست. بدانیم حکم شارع چیست تا علم به این که هذا حکم الشارع پیدا نکنیم، قصد امتثال و امتثال محقق نمی شود و تا قصد اطاعت و امتثال محقق نشد، خود اطاعت و امتثال محقق نیست، ما که دنبال صرف انجام شدن واقع نیستیم. ما که دنبال صرف تطبیق اعمالمان بر ما هو واقع نیستیم. باید تطبیقی باشد مع العلم بالحکم الشارع، تا اطاعت صادق باشد و الا مجرد تطبیق عمل من بر ما هو الواقع، لغوٌ صرف. اطاعت از آن بیرون نمی آید. چون بنا شد از واجباتی حرف بزنیم که نیازمند است سقوطش به قصد امتثال، به قصد اطاعت و به راستی مگر ممکن است قصد اطاعت، قصد امتثال بدون علم به ان چه که شارع بیان کرده است؟

این که من شیخ انصاری از این چند روز اصرار دارم و کلام طولانی در این مطلب دارم که دو چیز را مقابل هم قرار بدهم: سلوک طریق مجعول در مقابل عمل به واقع نه در مقابل علم به عمل به واقع.

من دنبال عمل به واقع نیستم تا مرتب به من بگویید عمل به واقع سببِ تامِ برائت ذمه است. نه آنچه سبب تام برائت ذمه است، علم به عمل به واقع است و علم به عمل به واقع، در عرض طریق مجعول نیست، مقدم است بر طریق مجعول. چون بحث علم به وعمل به واقع است و لذلک اطلنا الکلام فی انّ سلوک الطریق المجعول فی مقابل العمل بالواقع.

بله من که نگفتم صرف عمل به واقع، من گفتم چی؟ گفتم علم به عمل به واقع. این دو تا را شما در عرض هم قرار نده. سلوک طریق مجعول را در مقابل علم به عمل به واقع. سلوک طریق مجعول در مقابل خود عمل به واقع است و ان چه برائت ساز است علم به عمل به واقع است نه صرف عمل به واقع. و بینهما فرق.

و یلزم من ذلک کون کل من العلم و الظن المتعلق بأحدهما فی مقابل المتعلق بالاخر.

این جوری می گوییم: اگر علماً سلوک بر طبق طریق مجعول شد، برائت حاصل است. چون علم به عمل به واقع هست، اما در صرف عمل به واقع، علم به تطابق عملم به واقع نیست، نگویید ظن به سلوک طریق یسلتزم الظن بالفراغ، ظن باتیان الواقع لا یسلتزم الظن بالفراغ. این دعوی فاسد است. ما اینجا یا باید علم به عمل به واقع پیدا کنیم اگر انسداد نیست و یا باید ظن به عمل به واقع پیدا کنیم اگر انسداد نیست. و اگر رفتم سراغ ظنون در مسائل فرعیه فقهیه، ظن به عمل به واقع پیدا کردم و هذا برای ما کافی است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.